

# معمای آخرین قرار شبانه ۲ رفیق



عکس تزیینی است

مدتی قبل گزارش کشف جسدی در یکی از خیابان‌های جنوب تهران به بازپرس کشیک قتل اعلام شد. به دنبال اعلام این خبر تیم جنایی راهی محل شده و با جسد مرد جوانی در یکی از خیابان‌های خزانه

هلیانصرتی

تپش

مواجه شدند. در بررسی‌های اولیه آثاری که حکایت از ضرب و جرح باشد، روی بدن مرد جوان مشاهده نشد و به دستور بازپرس جنایی، جسد برای مشخص شدن علت مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد. در ادامه تحقیقات هویت مرد ۲۷ ساله به نام امیر شناسایی شد و ماموران برای ادامه بررسی‌ها سراغ خانواده امیر رفتند. در حالی که به نظر می‌رسید پسر جوان بر اثر مصرف مواد فوت کرده، خانواده امیر اطلاعاتی را در اختیار تیم جنایی قرار دادند که مسیر تحقیقات را تغییر داد. مادر امیر گفت: «پسر مدتی بود که اعتیاد به مواد مخدر پیدا کرده بود و برای ترک به کمپ رفت. قبل از رفتن به کمپ، قول داد که اگر بتواند روزهای ترک را تحمل کند و اعتیادش را کنار بگذارد، به زیارت امام هشتم می‌رود. طبق قولی هم که داده بود، پس از ترک بدون آن‌که به خانه بیاید، همراه دوستش راهی مشهد شد. روز قبل از این‌که جسد پسر پیدا شود، او با من تماس گرفت و گفت به مغازه سوپرمارکتی در نزدیکی خانه‌مان رفته و در حال خرید است و دقایقی دیگر خود را به خانه می‌رساند. اما ناگهان صدای دعوای امیر با افرادی را شنیدیم و تلفن قطع شد و بعد از آن از پسر خبری نشد تا این‌که جسد او در حوالی خانه‌مان پیدا شد. احتمال می‌دهیم افرادی، امیر را ربوده و مرگ او را رقم زده باشند.» با اظهارات خانواده امیر، تحقیقات در این خصوص ادامه یافت. چند روزی از مرگ پسر جوان نگذشته بود که دوباره خانواده امیر به دادسرا رفته و اطلاعات جدیدی را مطرح کردند. مادر امیر این بار گفت: «با این‌که امیر فوت کرده، اما صفحه اینستاگرامی‌اش فعال است و روی صفحه او عکس و مطلب گذاشته می‌شود. از سویی بعد از کشف جسد پسر، به محلی که جنازه پسر در آنجا پیدا شده بود، رفتیم و از همسایه‌ها شنیدیم که مادر و فرزندی از بالکن خانه‌شان که در طبقه سومی در نزدیکی محل کشف جسد بود، دیده‌اند که دو مرد جسد پسر را به آنجا منتقل کرده‌اند.» با اطلاعاتی که مادر امیر اعلام کرد، تحقیقات در رابطه با شناسایی فردی که عکس و مطلب روی صفحه اینستاگرام امیر قرار می‌داد، ادامه یافت و پسر جوانی به نام حامد بازداشت شد. بررسی‌ها نشان داد حامد همان هم‌کمپی امیر و پسری است که همراه او به مشهد رفته است. از سویی مشخص شد که مرد جوان آخرین بار با امیر دیده شده است.

حامد در تحقیقات اولیه مدعی شد مرگ پسر جوان بر اثر مصرف مواد بوده و در این ماجرا نقشی ندارد. مرد جوان برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار گرفت و بررسی‌ها در این خصوص ادامه دارد.

## از اعتیاد خسته شده بودم

معتادی؟

بودم، ترک کردم. چند سالی زندگی‌ام درگیر اعتیاد بود و تازه از آن خلاصی پیدا کرده‌ام.

چه مدت است/امیر/رامی/شناسی؟

هم محلی بودیم و هر دو با هم تصمیم به ترک گرفتیم. بعد از ترک هم هر دو نیت کردیم که به مشهد برویم و از امام رضا بخوایم که به ما کمک کند تا مواد مصرف نکنیم. بعد از این‌که از کمپ بیرون آمدیم، راهی مشهد شده و دیگر به سمت مواد نرفتیم.

چه شد این تصمیم را گرفتید؟

مصرف مواد مخدر اولش شادی‌آور است و حالت را خوب می‌کند، اما بعد از مدتی دیگر از آن شادی و سرخوشی خبر نیست و خماری و بدن درد سراغ می‌آید و اسیرش می‌شوی. من و امیر به این مرحله رسیده‌و از گرفتاری در دام اعتیاد خسته شده بودیم. تنها راه خلاصی ترک بود و با هم به کمپ رفتیم.

وضعیت کمپ چطور بود؟

روزهای اول از درد و خماری مرگ را مقابل چشمانم دیدم. شرایط سختی بود، اما اراده‌ام قوی بود و همه این سختی‌ها را تحمل کردم تا پاک بیرون بیایم.

صفحه اینستاگرام امیر، دست توجیه می‌کند؟

موقعی که در کمپ بودیم، او از من خواست اینستاگرامش را روی گوشی‌ام فعال کنم. من هم طبق خواسته او این کار را انجام دادم و بعد از آن هم روی گوشی‌ام صفحه اینستاگرام امیر فعال ماند. چند روز بعد خیلی اتفاقی شروع به گذاشتن مطلب و عکس روی صفحه اینستاگرام او کردم.

تو و امیر با هم به تهران آمدید؛ ماجرا ربوده شدن امیر چه بود؟

ماجرایی در کار نبود. آن روز امیر برای خرید به مغازه سوپرمارکتی رفت و بعد از چند ثانیه صدای مشاجره او با مرد مغازه‌دار را شنیدم. به دنبال این صدا، وارد مغازه شدم و امیر اصرار داشت که تراولی ۱۰۰ هزار تومانی به مرد مغازه‌دار داده و مابقی‌اش را می‌خواهد، اما مرد جوان مدعی بود که هیچ پولی پرداخت نشده و باید هزینه اجناس خریداری شده را بدهد. در نهایت پول اجناسی که امیر خریده بود را من پرداخت کردم و با هم از مغازه خارج شدیم.

بعد چه اتفاقی افتاد؟

بعد از آن، امیر به این بهانه که می‌خواهد کمی استراحت کند راهی خانه‌مان شد. تصور می‌کنم امیر دور از چشم من قرص یا دارویی خورد، چون بعد از آن خوابید. نیمه شب بود که از خواب بیدارش کردم و به او گفتم به خانه برو. امیر هم خانه را ترک کرد، صبح که می‌خواستم به سر کار بروم، با جسد امیر سرکچه روبه‌رو شدم.

کسی که به اورژانس زنگ زده تو بودی؟

امیر دوستم بود و زمانی که با پیکر او مواجه شدم، فوراً به اورژانس زنگ زدم. نمی‌دانستم مرده، تصور می‌کردم حال او بد شده و برای نجات امیر به اورژانس زنگ زدم. من در مرگ امیر نقشی ندارم و نمی‌دانم چه اتفاقی برای او رخ داده است.

چرا در این مدت واقعیت را نمی‌گفتی؟

به دلیل این‌که معتاد هستم، کسی حرفم را باور نمی‌کرد و فکر می‌کردند من رفیقم را کشته‌ام. ما مشکلی نداشتیم که بخواهم به خاطر آن دوستم را به قتل برسانم. باور کنید خودم از مرگ بهترین دوستم ناراحت هستم. کاش آن شب در خانه می‌ماند تا اگر حالش بد می‌شد، او را به بیمارستان می‌رساندم.

## شلاق مجازات زن و مرد خیانتکار

محکمه

زن و مرد جوان که متهم به ارتباط پنهانی با یکدیگر هستند، پس از محاکمه در دادگاه کیفری تهران به شلاق محکوم شدند.

رسیدگی به این پرونده با شکایت مرد سرایداری در پلیس آگاهی آغاز شد. این مرد در شکایت خود گفت: مهتاب همسر دوم من است و همه تلاش خود را انجام دادم تا او در رفاه زندگی کند. مدتی بود متوجه تغییر رفتار شده و احتمال دادم به من خیانت کرده است. موضوع را بررسی کرده پی بردم او با مردی ارتباط پنهانی دارد. البته همسرم ادعا کرده این مرد از او فیلم و عکس سیاه تهیه کرده و به این رابطه مجبورش کرده است.

پس از این شکایت، زن جوان تحت بازجویی قرار گرفت و گفت: همسرم سرایداری است و وضع مالی خوبی

نداریم. چند ماه قبل برای رفتن به خانه مادرم سوار خودروی پژویی شده و با او درددل کردم. ساسان هم مدعی شد همسر و فرزندان‌ش در شهرستان زندگی می‌کنند و در تهران تنها است. بعد از مدتی رابطه ما آغاز شد و همدیگر را چند بار دیدیم. زمانی که متوجه شک همسرم شدم، از ساسان خواستم رابطه‌مان را تمام کنیم اما او تهدید کرد از من فیلم و عکس سیاه دارد و مجبورم کرد به ارتباط با او ادامه دهم. ماموران سپس ساسان را دستگیر کردند که او در تحقیقات منکر ارتباط با این زن شد. مهتاب و ساسان به صورت غیر علنی در شعبه نهم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شدند. در این جلسه زن جوان مدعی شد با تهدیدهای ساسان مجبور به ارتباط با او شده و ساسان هم این ادعا را رد کرد. قضات پس از رسیدگی، آنها را به ۹۹ ضربه شلاق محکوم کردند.